

نگاهی دیگر به اندیشه‌های ملاصدرا با رویکرد حقوق بشر

Another Look at Mulla Sadra's Ideas with a Human Rights Approach

Mojtaba Ansarian⁻
Hussein Al-Kajbaf⁻

مجتبی انصاریان⁻
حسین آل کجباب⁻

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

Abstract

In the midst of all the announcements, debates, and discussions of the various discourses that are the legacy of human thought, the dominant discourse is the human rights discourse, not in one city or country, but in the whole of the world. Principles, rules and values of human rights and its various aspects such as relativism or the universality of human rights in addition to designing academic and philosophical meetings and symposia, it has been considered in private and personal circles and in the context of society. Therefore, re-reading the approaches and ideas of the great philosophers and understanding their views on human rights it can lead to a more up-to-date understanding of their views and the ultimate goal of human rights, which is human dignity and a dignified life and has a high place in the intellectual system of many thinkers and philosophers. In this article, with the question of what is the place of human rights and its values in Mulla Sadra's thoughts, has researched with a qualitative method. It was concluded that in Mulla Sadra's intellectual system, according to his approach and philosophical theoretical foundations, human rights are not original and important to him.

Keywords: Human Rights, Mulla Sadra, Gradation in Quiddity, Primacy of Existence, Multiplicity and Unity.

چکیده

در میان تمام اعلام نظرها و بحث‌ها و گفت‌وگوها از گفتمان‌های مختلف که میراث فکر و اندیشه بشر است، گفتمان غالب، نه در یک شهر و کشور بلکه کل جهان، گفتمان حقوق بشر است. اصول و قواعد و ارزش‌های حقوق بشری و جنبه‌های مختلف آن همچون نسبی‌گرایی یا جهان‌شمولی حقوق بشر، علاوه بر طرح در نشست‌ها و هم‌اندیشی‌های دانشگاهی و فلسفی، در محافل خصوصی و شخصی و در بستر جامعه مورد توجه قرار گرفته است. به همین جهت بازخوانی نظرها و اندیشه‌های بزرگان فلسفه و دریافت فهم آنان از حقوق بشر می‌تواند بر فهم بیشتر و امروزی از نظرات آنان و به هدف نهایی حقوق بشر که کرامت انسانی و زندگی شرافتمندانه است و در منظومه فکری بسیاری از اندیشمندان و فلاسفه جایگاه بلندی دارد، کمک کند. در این راستا مقاله حاضر با هدف شناخت بیشتر اندیشه‌های ملاصدرا با رویکرد حقوق بشری و این پرسش که حقوق بشر و ارزش‌های آن چه جایگاهی در اندیشه‌های ملاصدرا داشته است، به پژوهش با روش کیفی پرداخته و این نتیجه حاصل شد که در نظام فکری ملاصدرا با توجه به نوع رهیافت و رویکرد وی به مبانی نظری فلسفی، حقوق بشر که تمنیات و خواستی غیر از تحقق حقوق انسان ندارد، از اصالت و اهمیت برخوردار نیست.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، ملاصدرا، تشکیک در ماهیت، اصالت وجود، کثرت و وحدت.

— Assistant Professor of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author); m_ansarian@pnu.ac.ir

— Associate Professor, Department of Law, Payame Noor University, South Tehran Center, Tehran, Iran; hossein_alekajbaf@yahoo.com

— استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ m_ansarian@pnu.ac.ir

— دانشیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران جنوب، تهران، ایران؛ hossein_alekajbaf@yahoo.com

مقدمه

حقوق بشر که مورد استقبال و اقبال بسیاری از افراد، گروه‌ها و دولت‌ها قرار گرفته، محصول اندیشه‌ورزی و تفکر اندیشمندان و مباحثات و جدل‌های آنان با یکدیگر و با دولتمردان است. در مسیر و فرایند توجه به اصول و ارزش‌ها و قواعد حقوق بشری و تقویت ادبیات آن، باید به قطع و یقین بیان کرد که صاحبان تأثیر نه تنها اندک نبوده‌اند بلکه حتی آنانی که به‌صراحت یا در قالب بیان نظرات مخالف، با حقوق بشر و حاکمیت آن به مخالفت برخاستند نیز تأثیرگذار بوده‌اند. در این میان نیز اندیشمند بزرگ و اخلاقی چون ملاصدرا با تفکرورزی و غور و بررسی بر مفاهیم و رویکردهای اندیشمندان پیش از خود به اظهارنظر پیرامون هستی و مفاهیم اصلی حیات پرداختند که به‌صورت غیرمستقیم موجب غنای ادبیات موجود حقوق بشر پس از خود شده است. به همین جهت در ادامه، رویکرد کلی ملاصدرا با نگاه به حقوق بشر مورد بررسی و باریک‌بینی قرار می‌گیرد.

حقوق بشر

از آنجایی که پایه این بحث بر مفهوم حقوق بشر استوار است، در ابتدا به بررسی و تحلیل آن پرداخته و سپس پایه و اساس آراء ملاصدرا بیان می‌گردد و با توجه به اصول و ارزش‌های حقوق بشری، نگاه وی به حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حقوق بشر تضمینات بنیادین اخلاقی است که انسان‌ها در هر مکانی و با هر فرهنگی جدای از مذهب، نژاد، رنگ، جنسیت، عقاید، افکار سیاسی و پایگاه اجتماعی به این دلیل که انسان هستند، از آن برخوردارند. با توجه به این تعریف، حقوق بشر دارای جامعیت (جهان‌شمولی) است، به‌گونه‌ای که همه انسان‌ها - به این دلیل که انسان هستند - باید از آن بهره‌مند شوند. نگاه و بینش حقوق بشر، محق

بودن انسان است که در برابر تکلیف‌محوری او قرار می‌گیرد. «از نظر فلاسفه اگزیستانسیالیست انسان تنها موجودی است که می‌تواند به زندگی خویش معنا ببخشد و این معنابخشی بنیان شکل‌گیری ساحت‌های متفاوت حیات بشری است. این توانایی ریشه در وصف ساختاری وجود انسان یا همان اگزیستانس دارد» (زمانی‌ها، ۱۳۹۵: ۲۷۰).

«حقوق بشر، حقوق برابری است، چرا که با توجه به اینکه انسان‌ها در انسان بودن با یکدیگر برابرند بنابراین هر فردی از حقوق برابر با دیگر انسان‌ها بهره‌مند است. به همین جهت حقوق بشر، حقوقی جهان‌شمول، ذاتی و غیرقابل سلب است» (حسینی، ۱۳۹۷: ۱۴). در مقابل جهان‌شمولی حقوق بشر، نسبت‌گرایی فرهنگی مطرح می‌شود تا اقدام بر اساس آیین‌ها و رسم‌های محلی را مشروع نشان دهد. البته که نباید سنت‌ها و رسم‌ها با اصول عام و حقوق بنیادین بشری در تعارض باشد. «خطر این دیدگاه (نسبت‌گرایی) آن است که دولت‌هایی که حقوق بشر را نقض می‌کنند - حق‌های بشری که با عضویت در معاهدات حقوق بشری آنها را پذیرفته‌اند یا تبدیل به حقوق بین‌الملل عرفی شده است - و در نتیجه برای آنها الزام‌آور گردیده است ممکن است اقدام‌های خود را به ادعای تفاوت‌های فرهنگی توجیه نمایند» (شاو، ۱۳۹۵: ۱۸). خطرهای دیگری که حقوق بشر را علاوه بر نسبت‌گرایی و بنیادگرایی تهدید می‌کند، تبدیل شدن حقوق بشر به ایدئولوژی است؛ به این معنی که هر کسی به اصول و ارزش‌های آن بی‌اعتنا باشد یا با آن مخالفت ورزد و جبهه انسانی و حقوق وی فراموش می‌گردد. در حالی که حقوق بشر نباید ابزاری برای تفتیش عقاید و اذیت و آزار دیگران تبدیل شود.

تهدید دیگر متوجه حقوق بشر، بی‌توجهی به مردم بومی و حقوق تاریخی و فرهنگی و کوچاندن

خود را حفظ خواهد کرد. «استفاده از وصف «ذاتی» برای کرامت انسانی به‌وضوح نشان‌دهنده «غیر قابل واگذاری و اسقاط» بودن این حق است» (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۹).

در تلقی جهان‌شمول، حقوق بشر معاصر، نظامی هنجاری است با داعیه فرامرزی و فرافرهنگی. اگرچه نمی‌توان در جوهره عقیدتی و فرهنگی حقوق بشر تردید نمود، اما این حقوق خود را در تخصص و تعارض با دیگر فرهنگ‌ها، جز آن بخش‌هایی از فرهنگ که به‌صورت هنجاری در تعارض با حقوق بنیادین انسان‌اند، نمی‌بیند (سید فاطمی، ۱۳۹۳: ۲۷).

در مجموع، می‌توان گفت که حقوق بشر «استحقاق‌های ویژه‌ای برای کلیه اشخاص است؛ حقوقی که مبتنی بر طبیعت بشری بوده و غیرقابل سلب هستند. به بیان دیگر، به منظور دارا شدن حقوق بشر چیزی بیش از انسان بودن لازم نیست» (موسوی میرکلایی، ۱۳۹۷: ۲۶). دیدگاه ملاصدرا از نقطه نظر معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی با حقوق بشر به دلیل محوریت حقوق برآمده از خواست انسان در تعارض قرار می‌گیرد.

۱. نسل اول حقوق بشر

(First-Generation Human Rights)

اصطلاح «نسل»، نخستین بار توسط «کارل واساک»^۱، در ارتباط با حقوق بشر به‌کار رفت. وی از عنوان نسل‌های حقوق بشر استفاده کرد و با تکیه بر روند تاریخی مباحث مرتبط با حقوق بشر، سه نسل حقوق بشر را متذکر شد (ذاکریان، ۱۳۸۳: ۲۱۹).

حقوق مطرح به‌عنوان نسل اول حقوق بشر را باید ناشی از تفکر دانست. لازمه تحقق آن حقوق نیز فراهم کردن شرایط خردورزی، اجازه و ایجاد فرصت

آنان است. «حقوق بشر بعضی اوقات مورد تهدید قرار می‌گیرد با آواره و بی‌خانمان کردن بومیان از سرزمین سستی و انکار حق دسترسی آنان به منابعی که برای حق حیات و زندگی مشترک با دیگران لازم دارند» (Holden, 2016: 3).

«حقوق بشر را به‌طور کلی می‌توان آن دسته از حقوق تعریف کرد که ذاتی طبیعت ماست و بدون آن نمی‌توانیم به‌عنوان انسان زندگی کنیم» (شایگان، ۱۳۸۲: ۱). اهمیت حقوق بشر در جهان معاصر تا جایی است که سده «بیست و یکم» را سده حقوق بشر و اطلاعات نامیده‌اند و یکی از مهم‌ترین هنجارهای امروز جامعه جهانی رعایت و احترام به حقوق بشر است» (راسخ، ۱۳۸۱: ۷). «انسان‌ها فارغ از اینکه در کجا زیست می‌کنند، به چه زبانی سخن می‌گویند، چه باورها و اعتقادهایی دارند و جدا از تفاوت‌هایی که به‌لحاظ عوامل زیستی و اجتماعی بر آنها عارض شده است، از حیث انسان بودن هیچ تفاوتی با هم ندارند. همین وجه مشترک تمام آحاد جامعه بشری مبنای برخورداری آنها از حقوق و آزادی‌هایی شده (است) که مقید به زمان و مکان نیست» (لیا، ۱۳۷۷: ۲۹).

حقوق بشر به‌دنبال حفظ «کرامت انسانی»^۱ است. «هر یک از اشخاص انسانی به‌تنهایی دارای احترام است» (نجفی و محسنی، ۱۳۸۴: ۴۴۹). کرامت انسانی به‌دنبال حفظ شخصیت انسانی از تعرض، بی‌احترامی، بی‌اعتنایی و رعایت حقوق از جمله آزادی‌ها و حفظ حریم خصوصی است. کرامت انسانی نه به‌عنوان یک مفهوم قابل تغییر بلکه با ارزشی درونی و ذاتی و در پی بیان هر اندیشه و مکتبی از گذشته تا کنون و در زمان آینده، همچون نگاه «فراانسان‌ها» (کاظمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰) با این هدف که فن‌آوری را برای غلبه بر محدودیت‌های تحمیل شده توسط میراث ژنتیکی و زیستی انسان اعمال کند در عصر «به‌نژادی» ماهیت

امکانات و لوازم را از دولت انتظار دارد.

۳. نسل سوم حقوق بشر

(Third-Generation Human Rights)

در نسل اول به آزادی‌های فردی و در نسل دوم به حقوق اقتصادی و اجتماعی فرد توجه می‌شود. به همین جهت طبقه دیگری از حقوق بروز و ظهور پیدا کرد که فراتر از نگاه شخصی و فردی به جایگاه جمع و خواسته‌ها و حقوق اجتماع پردازد. «از نسل سوم به حق گروهی، جمعی یا مردم یاد می‌شود» (راسخ، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

باید اشاره کرد که بعضی از حقوق در نسل اول نیز رویکرد اجتماعی دارند؛ مانند حق بر تشکیل صنف‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌ها اما توجه آن به فرد است که حق دارد در اجتماع مشارکت فعالانه مؤثر داشته باشد. اما نگاه حقوق نسل سوم به خواست اجتماع است که البته تمینات و گرایش جامعه است که باید عامل شکل‌گیری حقوق باشد. از طرفی نیز می‌توان گفت که نسل سوم حقوق بشر نگاهی جهان

وطنی نیز دارد؛ چرا که فرد انسانی نباید تنها در پی تحقق حقوق خود و توسعه پایدار کشورش باشد بلکه باید منافع و حقوق خود را نیز با رویکردی جهانی و عام مورد توجه قرار دهد. این نقطه‌ای است که حقوق بشر با حقوق بین‌الملل محیط زیست از منظر مبانی و نظری به هم تلاقی پیدا می‌کنند. در این خصوص باید اشاره کرد که امروزه نمی‌توان تصور کرد که فردی نوگرا در پی تحقق حقوق و آزادی‌های خود و دیگر شهروندان کشورش باشد اما نسبت به نقض حقوق بشر یا تخریب محیط زیست در ناحیه‌ای از جهان بی‌تفاوت باشد. به همین نظر نسل سوم حقوق بشر علاوه بر رهیافتی جمع‌گرایانه نسبت به جامعه ملی، رویکردی جهانی و بین‌المللی دارد. «به‌کارگیری مفهوم حق نسل سوم (حق جمعی یا گروهی) بیشتر برخاسته از واقعیت‌های

برای پرورش تفکر است. «حقوق بشر از عناصر اصلی وجود انسان، یعنی جسم و تفکر او حکایت دارد» (سید فاطمی، ۱۳۸۸: ۱۹). حق حیات، حق بر آزادی (آزادی از و آزادی در)، حقوق مذهبی، حقوق قضایی از جمله حق آزادی‌هایی می‌باشند که در نسل اول مطرح شده است که تنها مداخله دولت را در راه برداشتن موانع اجرای آن می‌طلبد. «مقصود از حقوق بشر نسل اول، انواع آزادی‌هایی است که امروزه آنها را در قالب حقوق مدنی و سیاسی مطرح می‌کنند» (مقتدایی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

لازم به ذکر است این حقوق باعث نفی اقداماتی چون شکنجه، تفتیش عقاید، مداخله در حریم خصوصی انسان‌ها، خودداری از آزادی رفت و آمد می‌شود. «بدون برخورداری از حقوق نسل اول، فرد انسانی در معرض تخیلات، پندارها و هوس‌های حکامی قرار می‌گیرد که در مقام رویارویی با آنهاست» (تاموشات، ۱۳۸۶: ۱۰۴).

۲. نسل دوم حقوق بشر

(Second-Generation Human rights)

حقوق نسل دوم بشر مربوط به جسم انسان است. این طبقه از حقوق به دنبال تأمین هر نیازی است که انسان برای فعالیت جسمی روزمره خود به آن احتیاج دارد. این حقوق مانند حق بر هوای پاک، حق بر آب آشامیدنی سالم، حق بر غذای سالم و مقوی، حق مالکیت، حق برخورداری از سرپناه و مسکن مناسب و بهداشتی، حق بر سلامت، حق بر آموزش^۱ حق بر تشکیل خانواده است.

«جوهره اصلی حق‌های اجتماعی، حق بهره‌مندی از استاندارد مناسب زندگی است. بهره‌مندی از حق‌های اجتماعی نیز نیازمند بهره‌مندی از برخی حق‌های اقتصادی است» (همتی، ۱۳۸۶: ۶۹).

برخلاف حق‌های نسل اول که به‌طور عموم بر عدم مداخله دولت و نبود مانع تأکید دارند، حق‌های نسل دوم علاوه بر نبود مانع، ایجاد

1. The Right to Education

و پررنگ کردن تکالیف بشر امروزی است که در بسیاری از بخش‌ها در کشورهای مختلف از حقوق و امکان اثرگذاری بر جامعه برخوردار شده است.

از دیدگاه منتقدان حقوق بشر، حقوق بشر، ارزش‌های فرهنگی و محلی انسان‌ها را در نظر نمی‌گیرد و در پی ایجاد ارزش‌های جهانی و یک شکل نمودن هنجارهاست. در پاسخ باید گفت وجود ارزش‌ها و هنجارهای جهانی امر نامطلوبی نیست؛ چنانکه در سراسر جهان، شکنجه، ترور، بیماری، تفتیش عقاید، ورود به حریم خصوصی افراد، تبعیض ناروا، عدم امنیت اقتصادی و زیست محیطی برای داشتن زندگی مسالمت‌آمیز و آزاد و در رفاه، بد و زشت محسوب می‌شود و این جهانی بودن ارزش‌ها مثبت و مهم است. حقوق بشر در پی احترام به الگوهای مختلف است تا جایی که در تعارض با اصول عمومی و عام حقوقی و زندگی آزادانه دیگران نباشد. حقوق بشر برخلاف رویکرد بعضی از منتقدان آن به دنبال ایجاد الگوهای یکسان فرهنگی و نمونه واحد برای زندگی انسان‌ها در سراسر جهان نیست.

شناخت اجمالی مبانی فلسفی ملاصدرا

ملاصدرا یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان جهان اسلام است که رویکرد و رهیافت وی به مبانی فلسفی و از طرفی اصول و قواعد دینی، خاص و منحصر به فرد بوده است. «در کل تاریخ تفکر فلسفی مسلمانان، فیلسوفی خلاق‌تر و نقادتر از ملاصدرا وجود نداشته است» (علم‌الهدی، ۱۳۹۰: ۱۷).

در ابتدای این بررسی کوتاه در خصوص مبانی نظری و اندیشه وی به جبر و اختیار و آزادی می‌پردازیم که یکی از موضوعات همیشه مطرح و زنده است. ملاصدرا با دیدگاهی انتقادی به آراء

سیاسی و اجتماعی جامعه جهانی است» (همان: ۱۸۷). به همین دلیل ضرورت توجه به نیازهایی که جنبه جهانی دارد و معطوف به همگان می‌شود، حس گردید و با «روند رو به گسترش انسانی شدن»^۱، بین‌المللی شدن^۲، اجتماعی شدن^۳ حقوق بین‌الملل، نسل سوم حقوق بشر مطرح شد» (همانجا).

بدین ترتیب اموری مانند صلح‌خواهی در سطحی جهانی و برای همه، توسعه‌خواهی برای تمام انسان‌ها و جوامع و محیط‌زیستی سالم و پاک^۴ که از محورهای اصلی توسعه پایدار^۵ است، به مثابه حقوق مورد مطالبه انسان‌ها مد نظر قرار گرفت و تحت عنوان حقوق همبستگی (نسل سوم حقوق بشر) شناخته شد.

در نسل نخست حقوق بشر آن چیزی که مورد هدف است، تحقق حقوق فردی انسان‌هاست که در طول تاریخ از سوی دولت‌ها مورد تعدی و از سوی دیگران مانند حق بر حیات و حق آزادی‌ها مورد بی‌مهری قرار گرفته است. در نسل دوم، حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها مد نظر است؛ از آنجا که بسیاری از حقوق هم از جنبه فردی و هم از جلوه اجتماعی همچون حق بر آموزش، حق بر تأمین اجتماعی برخوردار است. نسل سوم، حقوقی را مورد اشاره قرار می‌دهد که از هر دو جنبه ملی و جهانی مانند حق بر محیط زیست سالم برخوردار است. به همین جهت جای خالی نسل دیگری از حقوق که برای تحقق آن، بر تکالیف شهروندی در سطح ملی و تکالیف انسان‌ها در سطح فراملی به عنوان شهروند جهانی تأکید بورزد حس می‌شود. «حقوق مطالباتی یک طرفه سرانجامی ندارد، به همین جهت نسل چهارم حقوق بشر هم به حقوق و هم به تکالیف نگاه می‌کند. در مقابل حق بر محیط زیست سالم، تکالیف بر حفاظت از آن وجود دارد» (پورهایمی، ۱۳۹۹).

علت طرح نسل چهارم حقوق بشر، نیاز به تقویت

1. Humanization
2. Internationalization
3. Socialization
4. Clean Environment
5. Sustainable Development

مختلف کلامی و فلسفی و عرفانی، ضمن گرایش به نظرگاه عرفا سعی کرده تا بر اساس نظریه وحدت و بساطت وجود و اصل تشکیک در مراتب وجود، بنا بر وحدت در کثرت و کثرت در وحدت به مسئله سرنوشت و آزادی انسان به گونه‌ای پردازد که اشکال نحله‌های قبلی را با مبانی فلسفی خود برطرف نماید.

ملاصدرا را اگر بخواهیم در قالب‌های اندیشمند مدرن یا سنتی و مذهبی تقسیم نماییم، او را باید عالمی مذهبی بدانیم. «جامعیت، انسجام و استحکام در تفکر ملاصدرا به دلیل اینکه نگرش او در بستر وحی و عقلانیت مبتنی بر وحی شکل گرفته کاملاً مشهود است» (علافچیان و شمشیری، ۱۳۹۹: ۱۷۷). موضوعی که به وضوح تفاوت میان وی و اندیشمندان دیگر به خصوص اندیشمندان سرزمین‌های غربی را مشخص می‌کند «توجه او به قرآن در تالیف کتاب‌هایی مانند: اسرار الآیات و مفاتیح الغیب و استنادش به آیات الهی در دیگر کتب و در مباحث فلسفی و عرفانی کاملاً مشهود است» (سلطانی رزانی، ۱۳۸۵: ۲۶۰). به همین جهت است که در آثار وی نه تنها مطالعه بلکه بهره‌برداری از آیه‌ها و روایت‌های اسلامی و استناد به آن موج می‌زند. «ملاصدرا آیات قرآن را با معیار دستاوردهای فلسفی خویش نمی‌سنجد بلکه برعکس، با دستیابی به حقایقی از طریق عقل متعالی، شهود عرفانی و بهره‌گیری از وحی و رسالت، دستاوردهای فلسفی خویش را با محک قرآنی می‌سنجد و بدین وسیله عقل فلسفی را مدافع و مایه بصیرت‌زایی در لایه‌های باطنی گزاره‌های وحیانی می‌شمارد» (شجاع آباجلو و ذبیحی، ۱۳۹۶: ۷۹).

نزد ملاصدرا تنها یک واقعیت وجود دارد اما از آن تأویل‌ها و تفسیرها و شکل‌های مختلف پدید می‌آید که در واقع نما و شکلی از آن واقعیت است. «ملاصدرا معتقد است وجود هر شیء و موجودی

تمام هویت و واقعیت آن موجود است و واقعیت صرف همان وجود محض است و چستی‌ها و شیئت‌های مختلف در واقع انتزاعات ذهن و فهم انسان از مراتب مختلف حقیقت وجود می‌باشد» (علم‌الهدی، ۱۳۹۰: ۲۲). «بر اساس نظریه تشکیک وجود، حقایق این روابط، هم وحدت و اشتراک با هم دارند و هم اختلاف و تمایز» (هادوی‌نیا و علی‌تبار، ۱۳۹۹: ۵۰۹). به بیانی روشن‌تر «بنا بر نظریه تشکیک وجود، وجود حقیقت واحدی است که دارای مراتب مختلفی است. در این دیدگاه، وحدت و کثرت هر دو حقیقتند، اما وحدت به اصل وجود برمی‌گردد و کثرت به مراتب آن» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ج ۶). در فلسفه ملاصدرا روابط انسانی از حیث هستی‌شناختی و متافیزیکی تبیین نمی‌شود. «مطابق دیدگاه صدرالمآلهین، وجود دارای درجات و مراتب مختلف است و ماهیات متکثر از مراتب و درجات وجود انتزاع می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۷: ۶ / ۵۱۴). توضیح اینکه فلسفه ملاصدرا فلسفه‌ای وجودی است و به همین جهت وی سعی می‌کند تا در فلسفه خود تبیینی وجودی از امور متفاوت از جمله کمال انسان ارائه دهد، اما وی در هیچ جای فلسفه خود تبیینی وجودی از روابط انسانی و نسبت آن با کمال انسان ارائه نمی‌دهد (زمانی‌ها، ۱۳۹۵: ۲۷۹).

در منظر ملاصدرا، راه دستیابی به شناخت حقیقت انسان بسته و ناممکن نیست. به عقیده او انسان برخلاف سایر ممکنات که از ماهیت و مرتبه وجودی خاصی برخوردارند، هویت خاص و مرتبه وجودی ثابتی ندارد. «هنگامی که در فلسفه ملاصدرا سخن از وجود به میان می‌آوریم، مقصود ما تنها یک مفهوم ذهنی نیست بلکه واقعیت عینی وسیعی است که شامل همه چیز از جمله خود ما می‌شود و همه چیز مظهر، مرتبه و درجه‌یی از آن است» (اکبری‌ان، ۱۳۸۶: ۲۳).

یکی از مؤلفه‌های مهم و اثرگذار در اندیشه

(نسبی‌گراها) و ذات‌گرایان، ذات‌گرا و مفهوم‌گراست؛ چنانکه «مفهوم‌گرایان کلیات را از طریق افراد جزئی متحقق در عالم خارج می‌دانند» (همان: ۱۷). از آن‌رو که هر موجودیتی را دارای ذات و طبیعت ثابت می‌دانند که شناخت حقیقی آن موجود در واقع آن شناخت ذات و طبیعت خواهد بود. این مفهوم و گزاره منطبق با نسل نخست حقوق بشر و مفاهیمی مانند کرامت انسانی به‌عنوان پایه و از مبانی بنیادین توجیهی حقوق است که ثابت و پایدار می‌باشد.

اینکه در فلسفه اسلامی و ملاصدرا ماهیت افراد از مراتب مختلف وجودی برخوردار است و ماهیت اشاره شده امری مشکک است که بر هر یک از آن افراد بسته به آنکه تا چه حد از کمالات آن ماهیت برخوردار باشند با حقوق بشر که انسان به ما هو انسان از کرامت انسانی و از حقوق مساوی برخوردار است در تعارض است. به همین جهت در حقوق بشر رسیدن به کمال که آن را دانش یا مدارج والای روحانی و معنوی یا اخلاقی بدانیم عامل برتری و فزونی بر دیگران یا کسب ویژگی و موقعیت خاص در حقوق بنیادین نمی‌شود. البته لازم به ذکر است که اعطای امتیازهای مالی و مادی به افراد به‌واسطه جایگاه علمی و اداری بر حسب قانون منافاتی با برابری حقوقی سایر افراد ندارد.

ملاصدرا در اسفار اربعه بحث از تمایز میان کلی و مثال را توضیح می‌دهد. طبیعت گاهی جزئی است و گاهی کلی. او طبیعت جزئی را متعلق به تمام افراد مادی آن طبیعت می‌داند ولی طبیعت کلی را تنها متعلق به فرد عقلی می‌داند و نسبت میان فرد عقلی و افراد مادی را نسب فاعل به فعلش می‌داند (علمی سول و لعل صاحبی، ۱۳۹۲: ۱۰۰-۸۷)؛ امری که به‌صراحت با حقوق بشر مخالف است، زیرا بر طبق اصول بنیادین آن، افراد با هر درجه از عقل و اعتقادات یا باور و پابندی به سنت‌های یک جامعه از کرامت انسانی همانند

ملاصدرا که نمی‌توان از آن گذر کرد، مجرد خیال است. ملاصدرا می‌گوید: خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفرید که این توانایی در آن نهفته است که حقایق را در وجودش تصویرسازی کرده و صورت‌های غایب از حواس خود را بدون مشارکت ماده، انشاء و ایجاد نماید (یزدانی، ۱۳۹۰: ۹۶). بنابراین هر صورتی که از فاعل و وجود، بی‌واسطه ماده صادر گردد، حصول آن در ذات خود، عین قیام او به فاعل و عین حصول برای فاعل است. در رویکرد نظری و فلسفی ملاصدرا «خیال، رابطه‌ای ذاتی، اتحادی و متقابل با هویت دارد. خیال با دخالت و حضوری سه‌وجهی، عامل ساخت، منشأ بقا و واسطه آگاهی از هویت است. هویت نیز پس از شکل‌گیری اولیه در فرآیندهای خیال، اعم از انشاء، نگهداری، دستکاری و فراخوان صورت‌های خیالی (تخیل)، دخالتی تام دارد» (میرهادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸).

ملاصدرا و مبانی پایه و بنیادین حقوق بشر

اگر بخواهیم خیلی خلاصه و کوتاه در خصوص ارزش‌ها و اصول بنیادین حقوق بشر صحبت کنیم باید به کرامت انسانی و حریم خصوصی افراد، منع تبعیض ناروا و تحقق حقوق اقتصادی انسان‌ها به‌عنوان وظیفه‌ای دوگانه از سوی خود افراد و دولت‌ها اشاره کنیم. وجود انسان که در حقوق بشر در تک‌تک افراد متجلی است نزد ارسطو نیز برخلاف افلاطون در ضمن افراد خویش در خارج محقق است. «وجود انسانی امری متعین در خارج و کلی‌ای در عالم برتر نیست بلکه هویت ثابت و اصلی افراد در عالم طبیعت است که در ضمن تک‌تک آحاد انسان وجود دارد» (علم‌الهدی، ۱۳۹۰: ۵۹).

حال این مفاهیم اساسی را در نگاه ملاصدرا بازخوانی می‌کنیم. در اینجا ضروری است بیان شود که حقوق بشر از میان دو گروه نومینالیست‌ها^(۱)

دیگران از ارزش و احترام برخوردار است.

در فلسفه ملاصدرا هر موجودی ماهیت خاص خود را که همان حدود مرتبه وجودی او می‌باشد داراست. پس هر ماهیتی تنها قابل اطلاق به یک موجود بوده و یک فرد را دارد و ثانیاً ماهیت از نحوه و مرتبه وجودی آن موجود انتزاع می‌شود و مابه‌ازایی مستقل در واقعیت ندارد. پس در واقع ماهیت یک مفهوم، منتزاع از حقیقت وجودی آن موجود است (علم‌الهدی، ۱۳۹۰: ۲۰۰). در حقوق بشر، واقعیت همان وجود انسان‌ها با هر وضعیت و شرایط است و همه انسان‌ها با هر مرتبه و حالتی از موجودیت برخوردار بوده و حق حیات و زندگی و نایل شدن به همه مراتب دنیوی و اخروی را دارند و فاصله‌ای میان سعادت با وضعیت خاص آنها نیست.

«اگر شخصی تشکیک در ماهیت را امری معقول بداند می‌تواند همانند ملاصدرا قائل به نظریه مثل شده و به این ترتیب ابزار مناسب را برای اینکه با وجود پذیرش اصالت وجود و اتحاد عاقل و معقول و حرکت جوهری، همچنان ذات‌گرا باقی بماند خواهد داشت» (همان: ۲۰۲). تشکیک در ماهیت دقیقاً موضوعی است که شروع اختلاف حقوق بشر با هر امری است که در اینجا فلسفه ملاصدراست. حقوق بشر پایبند به مفاهیم مورد نظر خود است و اتفاقاً بسیار مصمم و دقیق به دنبال تحقق عینی آن مفاهیم در جوامع مختلف است.

«در واقع فلسفه ملاصدرا با نفی ذات‌گرایی تنها ملاک ممکن برای توجیه و اثبات ضروری گزاره‌ها را نیز از کف می‌دهد و با نفی ذات‌گرایی در مقابل نسبت‌گرایی خلع سلاح می‌شود و دیگر نه ابزاری برای تحقق علم یقینی و ضروری نسبت به واقع دارد و نه روشی برای تحصیل گزاره‌های ضرورتاً صادق و اثبات ایشان به نحو ضروری. می‌توان پیش‌بینی کرد که معرفت‌شناسی مبتنی بر فلسفه اصالت وجود در واقع یک معرفت‌شناسی نسبت‌گرا خواهد بود، زیرا

نه در مقام صدق و نه در مقام توجیه، ابزاری برای تحصیل یقین و ضرورت در چنته ندارد» (همان: ۲۴۱). «فلسفه ملاصدرا با نفی ذات‌گرایی به نومی‌نالیسم می‌گراید و بالتبع دچار نسبی‌گرایی در معرفت خواهد شد» (همان: ۲۴۳).

در این ارتباط باید گفت که حقوق بشر از میان نسبی‌گرایی و عام‌گرایی یا همان جهان‌گرایی، عام‌گراست. بدین ترتیب که به اصول و ارزش‌هایی معتقد است که در پرتو اجرای شدن و متعهد گردیدن همه به اجرا و ایفای آن در سراسر گیتی است. به تعبیر دیگر، از میان نسبی‌گرایی و جهان‌گرایی کاملاً مشخص است در خصوص پایه‌ها و بنیان‌های نظری حقوق بشر، جهان‌گراست و اجازه خدشه‌دار شدن آن را به تصور برتری خرده فرهنگ‌های محلی و ملی نمی‌دهد. در ادامه، رویکرد ملاصدرا را به دو نسل از سه نسل حقوق بشر که مربوط به تفکر و جسم انسان‌هاست مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

ملاصدرا و نگاه منفی به حقوق نسل اول بشر

شاید در ابتدا مطالعه و بررسی در خصوص آراء و اندیشه‌های یکی از فیلسوفان جهان گذشته و مسلمان با مفهومی که جلوه امروزی آن کاملاً مشخص است، یعنی حقوق بشر، موضوعی غیرقابل جمع باشد، اما با مذاقه بر نظام فکری و مبانی نظری و آثار اندیشمندان پیشین و ملاصدرا، امکان‌پذیری آن آشکار می‌گردد.

از مفاهیم پایه و اساسی نظام فلسفی ملاصدرا، تشکیک وجود است که اتفاقاً با دقت نظر بر آن، ارتباط آن با علوم امروزی از حوزه علوم انسانی و اجتماعی مشخص می‌گردد. «برخی از فیلسوفان صدرایی معتقدند که تشکیک در وجود می‌تواند مبنای طرح نظریه‌هایی در حوزه‌های جامعه‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی، حقوق بشر و ... بر اساس

البته آنجایی که ملاصدرا معتقد است شیء دچار دگرگونی می‌شود و از مرتبه ضعیف‌تر وجود به سوی مرتبه بالاتر این حقیقت حرکت می‌کند، در حقیقت به رسمیت شناختن تغییر در انسان و برخوردار بودن وی از این حق است که با میل خویش به تغییر در رفتار و اندیشه‌های خود اقدام کند.

در باب آزاد بودن انسان که در حقوق بشر بسیار این موضوع مورد تأکید است؛ از نوع دیگری در اندیشه ملاصدرا نیز می‌توانیم بیابیم؛ چنانکه بر طبق اندیشه وی، اوامر و نواهی الهی درباره افعال ارادی انسان از باب «تخیر» و «تحدیر» است؛ یعنی انسان با داشتن عقل و شعور، مختار است تا اوامر الهی را انجام دهد یا در برابر آنها نافرمانی کند و البته اطاعت از اوامر الهی و عصیان در برابر آن، عواقب خاص خود را دارد.

«انسان برخلاف تمامی موجودات دیگر هیچگونه ذات و ماهیت مشخصی ندارد. این نداشتن ذات و ماهیت مشخص برای انسان بنیان آن چیزی است که ما از آن با نام ساحت‌های عرضی حیات بشر یاد می‌کنیم. انسان در مواجهه با موقعیت‌های متفاوت می‌تواند خود را بازتعریف نموده و ماهیت جدیدی از خویش ارائه نماید. این همان وصفی است که فلاسفه اگزیستانسیالیستی مانند سارتر از آن با نام «آزادی» یاد می‌کنند. آزادی یعنی اینکه وجود انسان چنان است که هیچ ذات و ماهیت مشخصی ندارد و می‌تواند ماهیت خویش را آزادانه بسازد و به حیات خویش معنا بخشد» (Moran, 2002: 362). هایدگر با تأمل در این وصف ساختاری وجود بشر، به این حقیقت اشاره می‌کند که وجود بشر وجودی در خود فروبسته نیست، بلکه همواره در معرض امکانات و انتخاب‌های گوناگون است که این امکانات و انتخاب‌ها برسازنده ذات و حقیقت انسان است (Heidegger, 1998: 42).

از دیدگاه ملاصدرا حقیقت انسان علم است و شأن و کرامت او به میزانی است که می‌داند و

فلسفه ملاصدرا باشد» (حایری یزدی، ۱۳۷۹: ۶۶). تنها نظامی که می‌توان گفت براساس قاعده تشکیکی بودن حقیقت وجود در نظام هستی جاری است، نظام طولی است و هیچ دو موجودی در یک عرض واحد یا به عبارتی دیگر، در یک مرتبه واحد قرار ندارند (علم‌الهدی، ۱۳۹۰: ۲۶). اینکه هیچ موجودی در یک جایگاه وجود ندارد، به شدت از سوی حقوق بشر مورد نكوهش قرار می‌گیرد؛ زیرا تمام انسان‌ها به ما هو انسان از شأن و منزلت یکسان حقوقی برخوردارند، حتی کرامت انسانی متهمان و مجرمان نیز باید حفظ شود.

ملاصدرا معتقد است شیء در مسیر حرکت صعودی خویش در حقیقت وجود جامعه کمالات بیشتری می‌شود و از همین‌رو هرچه مرتبه وجودی وی افزایش یابد، کمالات و آثار او نیز افزایش یافته و می‌توان مفاهیم بیشتری از وجود وی انتزاع کرد (همان: ۱۷). در حقوق بشر، انسان، حیوان، طبیعت مورد شناسایی قرار می‌گیرد و مراد از شیء، ابزار، تجهیزات و امکاناتی بی‌جان است در اختیار بشر که برای رفاه و شادی همه و نه تنها یک گروه خاص باید مورد استفاده قرار گیرد. انسان بدون در نظر داشتن مذهب، ملیت، قومیت، جنسیت، ثروت از کرامت انسانی و از حقوق بنیادین و اساسی همچون حق حیات، حق آزادی‌ها و حقوق اقتصادی و اجتماعی برخوردار است. حیوان نیز از حقوقی اما نه از جنس حقوق انسان و کرامت انسانی و طبیعت نه به‌عنوان ابزاری کاملاً در اختیار و سلطه بشر بلکه امانتی در دست آن است. به همین جهت بیان مرتبه وجودی شیء و افزایش کمال آن اگر مراد از شیء هر موجود زنده‌ای باشد، برخلاف حقوق بشر و ارزش‌های آن است؛ زیرا انسان از بدو تولد تا زمان مرگ از کرامت انسانی و احترام برخوردار است، هر چند در مسیر کمال حرکت نکرده باشد.

خد آگاهی از جذاب‌ترین و پرکشش‌ترین فرازهای فلسفه ملاصدراست» (زمانی‌ها، ۱۳۹۵: ۲۷۶). در حقوق بشر تفاوتی بین نفس انسان و ماهیت وجودی آن وجود ندارد. در حقیقت انسان از یک وجود و ماهیت برخوردار است و تحقق حقوق فردی و جمعی وی مهم و اقدام بر اساس خواست فردی و تمایلات وی از اهمیت برخوردار است.

کرامت انسانی، مفهومی که فصل مشترک اندیشمندان علوم انسانی است، در نظام فکری و فلسفی ملاصدرا نیز جایگاه خاص دارد. «در تفکر صدرایی و با توجه به اصول و مبانی فلسفی وی، کرامت انسان امری حقیقی و وجودی است نه اعتباری و قراردادی. بر این اساس انسان ذاتاً دارای کرامت است» (درتاج و محمدرضایی، ۱۳۹۵: ۵۵۳). در کنار کرامت انسانی، مفهوم دیگری مرتبط با آن تحت عنوان کرامت اکتسابی مطرح می‌شود. کرامت اکتسابی یعنی دستیابی انسان به کمالات و ویژگی‌هایی که با اختیار و اراده انسان حاصل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲۳). البته مفهوم اخیر در طول و فرایند زندگی انسان‌ها کسب می‌شود، در حالی که کرامت انسانی از بدو تولد هر فردی تا زمان مرگ وی همراه اوست. به نظر می‌رسد نزد ملاصدرا کرامت اکتسابی و در حقوق بشر، کرامت انسانی اصالت دارد.

ملاصدرا و نسل دوم حقوق بشر

می‌توان نگاه ملاصدرا به نسل دوم حقوق بشر را برخلاف نظر منفی وی به اصول بنیادین و اساسی حقوق بشر که انسان را پایه و بنیان جهان و هستی می‌داند، تصور نمود. بدین ترتیب ملاصدرا موافق تحقق حقوق نسل دوم بشر است که تأمین نیازها و ابزار و لوازم زندگی را ضروری و وظیفه دولت از بُعد تعهد به وسیله می‌داند.

ارسطو و افلاطون در مقابل سوفیست‌ها معتقد بودند

می‌اندیشد (درتاج و محمدرضایی، ۱۳۹۵: ۵۵۳). خردورزی و فرزاندگی یکی از اساسی‌ترین زیرساخت‌های کرامت اکتسابی از دیدگاه ملاصدراست که این امر در نظام فلسفی او، امری تکوینی و از شئون عقل نظری و عملی محسوب می‌شود؛ زیرا عقل برترین نشئه وجودی در فلسفه اوست (نصری، ۱۳۷۶: ۱۲۲). به همین جهت می‌توان گفت که در فلسفه ملاصدرا مهم و دارای اهمیت است و اندیشیدن به نوعی حتی رکن و زیربنای سعادت محسوب می‌شود. این موضوع نزد سایر اندیشمندان دیگر نیز مهم است. «ارزشمندترین صفت انسان که او را بر تمامی فرشتگان برتری داده، عقلانیت است» (یگر، ۱۳۷۶: ۲۲). این در حالی است که در حقوق بشر، عقلانیت، خردورزی با آنکه مهم است اما تنها به‌عنوان ابزاری برای انسان‌ها و در راه رسیدن به خوشبختی و حق بر شادی آنان قلمداد می‌شود و آن چیزی که تنها اصالت دارد، انسان است.

از محورها و متغیرهای اصلی حقوق بشر که در نسل اول آن مطرح می‌شود، آزادی عقیده است. این مهم در حقوق بشر خود را در قالب آزادی در انتخاب دین و مذهب و هرگونه باور نشان می‌دهد. از پیامدهای آن حتی می‌توان آزادی در دینداری، عدم انتخاب دین یا مذهب و تغییر آن اشاره نمود. اما در نگاه ملاصدرا خداباوری اصالت دارد؛ امری که نهایت مرتبه وجودی هر فردی است و غایت تلاش هر شخص رسیدن به این مرحله است.

«در نهایت از دید ملاصدرا در بالاترین مرتبه تکامل نفس که همان مرتبه فناء ذاتی است، نفس به آگاهی مطلق یا خدا آگاهی می‌رسد. در این مرتبه به گفته ملاصدرا جبل انیت نفس مندک شده و تعیین آن در تعیین ذات متلاشی شده و وجود نفس در وجود مطلق مضمحل می‌شود» (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۷۷). «سفر نفس از نوعی خودآگاهی حداقلی یا درک بی‌واسطه از خود به بالاترین مرتبه خودآگاهی یعنی

نمی‌تواند غایت کمال اشیاء واحد متعال باشد. بنابراین هر شیئی یک غایت کمالی عقلی دارد (آزادگان و عظیمی، ۱۳۹۹: ۱۴). به این حساب، ملاصدرا برای هر موجودی کمالی را در نظر می‌گیرد که به واسطه عقل حاصل می‌شود، اما برای هر موجودی متفاوت است. «سعادت را رسیدن به کمال می‌داند و شقاوت را رسیدن به چیزی که ضدیت با کمال داشته باشد» (سجادی، ۱۳۷۹: ۶۶). اما از منظر حقوق بشر، تأمین و تحقق نیازهای اقتصادی انسان‌ها نه یک واسطه و ابزار برای رسیدن به مرحله‌ای غیردنیوی همچون نایل گردیدن به کمال و سعادت است، بلکه نگاه به آن خنثی است؛ بدین معنی که تحقق حقوقی چون برخورداری از آب آشامیدنی سالم، هوای پاک، غذای کافی و مقوی، خانه، کار، تأمین اجتماعی نه یک واسطه و نه یک هدف است، بلکه نگاه به آن تنها به‌عنوان یک نیاز انسان است که باید مرتفع شود. حال آنکه افراد پس از برخورداری از حقوق اقتصادی که مربوط به جسم انسان‌هاست، به دنبال تفکر و تحقق حقوق نسل اول هستند یا تنها با اتکاء به رفع نیازهای مادی به زندگی خود و پیروی از تعلقات و خواسته‌های خود ادامه می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

حقوق بشر به‌عنوان گفتمان غالب جهان امروز محصول اندیشه‌ورزی و تفکر اندیشمندان و مباحثه‌ها و جدل‌های آنان با یکدیگر و با دولتمردان است. در این میان همه صاحب تأثیر بوده‌اند، حتی آنانی که به‌صراحت یا در قالب بیان نظرات مخالف با آن، با حقوق بشر و حاکمیت آن به مخالفت برخاسته‌اند. در این میان نیز اندیشمند بزرگ و خلاق ملاصدرا با تفکرورزی و غور و بررسی بر مفاهیم و رویکردهای اندیشمندان پیش از خود به اظهارنظرات خود پیرامون هستی و مفاهیم اصلی حیات پرداخت که

عالم خارج دارای حرکت است و ممکن است شناخت ما از خارج هماهنگ با تغییرات این عالم نبوده و لذا شناخت یقینی واقعیت عالم غیرممکن است (علم‌الهدی، ۱۳۹۰: ۱۷). شاید بتوان در خصوص نسل دوم حقوق اقتصادی و اجتماعی به این طرز تفکر قائل باشیم، چون نیازهای اقتصادی و اجتماعی دائم در حال تغییر و تحول بوده و رشد می‌کنند و منابع متغیر بوده و البته محدود است.

نگاه ملاصدرا به بحث حیات اجتماعی و نقش آن در کمال انسانی نگاهی زمین‌ای و معد است. به بیان دیگر، ملاصدرا در تبیین چیستی و چرایی حیات اجتماعی بر این نکته تأکید دارد که اصولاً از آنجایی که انسان‌ها برای ادامه حیات خود احتیاجاتی دارند و بسیاری از این احتیاجات تنها در جامعه برطرف می‌شود، لذا برای برطرف کردن نیازهای اولیه خود به حیات اجتماعی روی می‌آورند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۵۹)؛ رویکردی که همسو با نظریه قرارداد اجتماعی است که در آن افراد آزادی مطلق خود را به نفع امنیت رها می‌کنند.

حیات اجتماعی صرفاً بستری را برای ب طرف ساختن نیازهای اولیه بشر فراهم می‌کند که تا این نیازها برطرف نشوند انسان نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. پس از برطرف شدن این نیازهای اولیه، انسان می‌تواند مدارج کمال را که از دید وی همان مراتب طولی و معرفتی است، طی کند. در نتیجه، اگر کسی بتواند نیازهای اولیه خود را، هرچند مشکل، به تنهایی برطرف کند، نیازی به برقراری ارتباط با دیگران و ورود به حیات اجتماعی برای پیمودن مسیر تکامل ندارد؛ هر چند ملاصدرا در برخی از آثار خود به نقش حیات اجتماعی در کمال انسانی اشاره می‌کند (همو، ۱۳۵۴: ۴۹۸). صدرالمآلهین به غایت و کمال هر شیء اشاره می‌کند که لاجرم باید کمال عقلی باشد؛ چراکه کمالات اشیاء مختلف است و

واحد متعال با تکیه بر نقد قاعده الواحد». حکمت صدرایی. س ۸. ش ۲.

اکبریان، رضا (۱۳۸۶). «جایگاه انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا». خردنامه صدرا. ش ۵۰.

تاموشات، کریستان (۱۳۸۶). حقوق بشر. ترجمه حسین شریفی طرازکوهی. تهران: میزان.

پورهاشمی، عباس (۱۳۹۹). سخنرانی در وینار حق بر هوای پاک موسسه Terre. تاریخ ۱۳۹۹/۰۵/۳۱.

حایری یزدی، مهدی (۱۳۷۹). آفاق فلسفه از عقل ناب تا حکمت احکام. به کوشش مسعود رضوی. تهران: فروزان روز.

حسینی، محمد (۱۳۹۷). حقوق بشر؛ مبانی و مسائل کنونی. تهران: دانشگاه علوم قضایی خدمات اداری.

درتاج، فتانه؛ محمدرضایی، محمد (۱۳۹۵). «مبانی کرامت انسان از دیدگاه ملاصدرا». فلسفه دین. س ۱۳. ش ۴.

ذاکریان، مهدی (۱۳۸۳). مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی. تهران: میزان.

راسخ، محمد (۱۳۸۱). حق و مصلحت (مجموعه مقالات). تهران: طرح نو.

_____ (۱۳۹۲). «رویکرد نظری به مفهوم حق نسل سوم». فصلنامه پژوهش حقوق عمومی. س ۱۵. ش ۳۹.

زمانی‌ها، حسین (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل نسبت بین کمال انسانی و ساحت‌های طولی و عرضی حیات در فلسفه ملاصدرا». پژوهش‌های فلسفی. س ۱۰. ش ۱۸.

سجادی، جعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سلطانی رنانی، مهدی (۱۳۸۵). «جایگاه و کاربرد حدیث در تفسیر ملاصدرا». پژوهش‌های قرآنی. ش ۴۶ و ۴۷.

سیدفاطمی، سیدمحمد قاری (۱۳۹۳). حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها). ج ۲. تهران: شهر دانش.

شاو، ملکم (۱۳۹۵). حقوق بین‌الملل بشر. ترجمه مجتبی اصغریان. تهران: خرسندی.

شایگان، فریده و همکاران (۱۳۸۲). تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر. تهران: گرایش.

شجاع آباجلو، دلبر؛ ذبیحی، محمد (۱۳۹۶). «رویکرد فلسفی و اعتقادی ملاصدرا در انسجام‌بخشی به حشر جسمانی انسان». حکمت صدرایی. س ۵. ش ۲.

شهبازی، حشمت الله؛ تقی‌زاده، ابراهیم؛ شهبازی‌نیا،

به‌صورت غیرمستقیم موجب غنای ادبیات موجود حقوق بشر پس از خود شد.

با بررسی اندیشه‌ها و رویکردها و آراء ملاصدرا در رابطه با ارزش‌ها و قواعد عام حقوق بشری و با در نظر داشتن این مسئله مهم که «با توجه به گستردگی مطالب ملاصدرا و طول زمان نگارش آنها که بعضاً حکایت از اصلاح برخی آراء دارد و بیان اقوال مختلفی در جای‌جای آثار وی، استخراج نظری واحد درباره یک موضوع از آنها دشوار به نظر می‌رسد» (آزادگان و عظیمی، ۱۳۹۹: ۳۴)، این نتیجه حاصل گردید که صدرالمآلهین به دلیل قبول نگاه تکلیف‌محوری در برابر خداوند و نه محق‌محوری مورد نظر حقوق بشر، نسبت به حاکمیت کامل و بی‌قید و شرط اراده انسان، آزادی وی در انتخاب راه خود و تعریف سعادت که با وجود هر انسانی، تبیینی متفاوت از دیگری خواهد داشت، با اصول و ارزش‌های حقوق بشری به خصوص نسل اول آن که به حق آزادی‌ها می‌پردازد، در یک مسیر حرکت نمی‌کند. با حقوق مورد نظر و هدف نسل یا طبقه دوم حقوق بشر نیز که حقوق اقتصادی و مربوط به جسم است به‌عنوان ابزاری برای رسیدن به کمال موافق است و نه آنچه که خود آن حقوق نیز در حقوق بشر می‌تواند هدف قلمداد شود.

پی‌نوشت

۱. نومیالیسم (نام‌گرایی) معتقد است موجودات دارای ماهیت یا ذات نیستند و تعریف‌ها در کل به گوهر موجودات بازنمی‌گردند و بیان عینی یا بازتاب واقعی نیستند بلکه برداشت‌هایی هستند که انسان‌ها خود آنها را در مورد امور مطرح می‌کنند. در تطبیق آن با ادبیات حقوق بشر، نسبت‌گراها قرار می‌گیرند که قائل به وجود ارزش‌های عام و جهانی حقوق بشر نیستند.

منابع

آزادگان، علیرضا؛ عظیمی، مهدی (۱۳۹۹). «بررسی آراء صدرالمآلهین پیرامون نحوه پیدایش کثرات از

مرتضی (۱۳۹۶). «حقوق بشر در حقوق خصوصی». پژوهش حقوق خصوصی. س ۵. ش ۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹). تفسیر القرآن کریم. ج ۶. تصحیح محسن پیشوایی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

علافچیان، زهرا؛ شمشیری، محمدرضا (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی «سعادت» از نظر ملاصدرا و اسپینوزا». حکمت صدرایی. س ۸. ش ۲.

علم‌الهدی، علی (۱۳۹۰). نومیالیسم و فلسفه صدرایی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

علمی سولی، محمدکاظم؛ لعل صاحبی، طوبی (۱۳۹۲). «نگاه وجودی ملاصدرا به علم». پژوهش‌های هستی‌شناختی. س ۲. ش ۳.

کاظمی، عبدالحسن و همکاران (۱۳۹۴). «فراانسان‌ها و آینده کرامت انسانی، حقوق و آزادی‌های اساسی بشری». فصلنامه اخلاق زیستی. س ۵. ش ۱۸.

لیا، لوین (۱۳۷۷). پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: قطره.

موسوی میرکلایی، طه (۱۳۹۷). جهان‌شمولی و نسبی‌گرایی حقوق بشر رهیافت اسلامی. تهران: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

مقتدایی، عباس (۱۳۹۰). «بررسی مقایسه‌ای نسل اول حقوق بشر جامعه مدنی غرب با مبانی اسلامی». مجله علمی و پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی. س ۲۲. ش ۳.

ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن فلسفه ایران.

_____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه. مشهد: دانشگاه مشهد.

_____ (۱۳۸۰). المبدأ و المعاد. تصحیح جلال‌الدین آشتیانی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

میرهادی، مهدی؛ بختیار نصرآبادی، حسنعلی؛ نجفی، محمد (۱۳۹۶). «نسبت خیال با هویت در فلسفه ملاصدرا». پژوهش‌های فلسفی-کلامی. س ۱۹. ش ۲.

نجفی، مرتضی؛ محسنی، فرید (۱۳۸۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: هدی.

نصری، عبدالله (۱۳۷۶). سیمای انسان کامل از دیدگاه مکتب. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

هادوی‌نیا، علی‌اصغر؛ علی‌تبار، رمضان (۱۳۹۹). «مبانی فلسفی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی اسلامی با تأکید بر مکتب صدرایی». فلسفه دین. س ۱۷. ش ۳.

همتی، مجتبی (۱۳۸۶). «حق‌های اقتصادی و اجتماعی و نسبت آن با حقوق شهروندی در پرتو نظریه عدالت رولز». مجله حقوقی دادگستری. ش ۵۸.

یزدانی، عباس (۱۳۹۰). «مقایسه دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا در مورد تجرد خیال و ارتباط آن». الهیات تطبیقی. س ۲. ش ۶.

یگر، ورنر (۱۳۷۶). پایدیا. ترجمه محمدحسین لطفی. تهران: خوارزمی.

Heidegger, M (1998). *On the Essence of Truth, In: Pathmarks*. Tr. John Sallis. New York: Cambridge University Press.

Holden, Andrew (2016). “*Environment and Tourism*”. Routledge. New York.

Moran, D (2002). *Introduction to Phenomenology*. NY: Routledge.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی